

تحوّلات

ادبیات کودک و نوجوان

در سال‌های پس از انقلاب

گفت و گو با نویسندگان و شاعران

ادبیات کودک و نوجوان

- ۱- سیر تحولات ادبیات کودک و نوجوان را در حوزه تألیف داستان، در سال‌های پس از انقلاب، چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۲- به نظر شما ضعف ادبیات کودک و نوجوان ما کجاست؟
- ۳- تأثیر سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی، در روند خلق اثر، بر نویسنده چیست؟

زهرا پریخ

۱. به طور کلی، در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، ادبیات تابع جو موجود شد و حوزه ادبیات کودک و نوجوان ما، خواه ناخواه به سمت موضوعاتی سوق پیدا کرد که سیاسی بودند. اما به تدریج نویسندگان ما به فضای واقعی ادبیات کودک و نوجوان بازگشتند. بنابراین، در دهه شصت، ادبیات بیشتر تحت تأثیر جریان‌های سیاسی و جنگ بود. از اواسط دهه هفتاد (از سال‌های ۷۵ به بعد)، بیشتر به مسائل خود کودکان و نوجوانان توجه شده است و شاهد آثار بیشتری در این حوزه بوده‌ایم که هر چند همه در یک سطح نبوده‌اند، گونه‌های متفاوتی به وجود آمده که سبب رجوع بیشتر مخاطب شده است.

در سال‌های پس از انقلاب، به کتابخانه‌های کودک و نوجوان نیز توجه بیشتری شده که هر چند این توجه محدود بوده، سبب رونق بخشی به ادبیات کودک ما در این سال‌ها شده است. در این سال‌ها شاید به لحاظ کیفی، به تعداد نویسندگان افزوده نشده و این افزایش، بیشتر از لحاظ تعداد نویسندگان بوده باشد و این گروه هم به آن رشد و تکاملی که باید نرسیده باشند، اما حضور همین نویسندگان، در ایجاد تنوع و گوناگونی و رونق بخشی به این حوزه مؤثر بوده است.

۲. اول این که ارزیابی درستی از مخاطب نداریم و دیگر این که نویسندگان ما اغلب، اهل تحقیق و مطالعه نیستند. یکی از دلایلی که مخاطبان کودک و نوجوان، جذب کتاب نمی‌شوند و کتابخوانی در جامعه ما رشد نمی‌کند، موجی و حسی بودن ادبیات ماست که براساس درخواست مستقیم مخاطب و شرایط اجتماعی نیست. در نتیجه، نتوانسته‌ایم آن طور که باید، در این حوزه عمق ایجاد کنیم و آن حس لطیف و ملموسی که باید در این آثار وجود داشته باشد، وجود ندارد. نویسندگان ما باید بیشتر به تحقیق مطالعه و ارزیابی مخاطب توجه کنند و ادبیات ما باید از حالت موجی و حسی خارج شود. نویسندگان باید علاوه بر روان‌شناسی، در مورد ژنتیک هم اطلاعات داشته باشند. از همه مهم‌تر، باید با تفکری که در ادبیات کهن ما وجود دارد، آشنا شوند و در عین حال، نباید حس، در میان دانسته‌ها گم شود که این امر، مسلماً آسان نیست، اما ممکن است.

۳. این هم از موضوعات بسیار مهم است. ممکن است این سیاست‌گذاری‌ها، ادبیات یا کل هنر را به سمتی سوق دهد که شکل کلیشه پیدا کند. من فکر می‌کنم این خود نویسنده است که باید از این فضاها جدا شود و مستقل عمل کند. من به استقلال نویسنده معتقدم، ولی در عین حال مطمئنم اگر سیاست‌گذاری‌ها غلط باشند، به نویسنده ضربه می‌زند و اگر درست باشند، سبب رشد نویسنده خواهند شد. این یک قانون کلی است.

به طور کلی، سیاست فرهنگی، سیاست حمایتی است. در هر دوره‌ای این حمایت‌ها افت و خیزهایی داشته و این حمایت‌هاست که به نویسنده در خلق اثر کمک می‌کند. بنابراین، مهم‌ترین وجه آن حمایت است و نویسنده، فردی مستقل و خلاق است.

جعفر ابراهیمی (شاهد)



۱. پیش از انقلاب، داستان و به ویژه رمان برای کودک و نوجوان، به آن صورت وجود نداشت و آثار محدودی توسط فردوس وزیری، در مجلات رشد چاپ می‌شد. در آن دوران، نویسندگانی بودند که با نگاه سیاسی به دنیای کودکان توجه می‌کردند، مانند صمد بهرنگی و نویسندگان دیگری که از نگاه مرئی و بزرگسال به این حوزه می‌نگریستند. هم‌چنین، آثاری وجود داشت که چون نویسندگان یا شاعران آن‌ها نمی‌توانستند به طور مستقیم حرف‌شان را بزنند، به زبان ساده و کودکانه آن را بیان می‌کردند و این آثار در واقع مناسب بزرگسالان بود. بنابراین، اغلب آثار در این دوران، نمادین بوده و دارای شخصیت‌های حیوانی، با نیازها و خواسته‌های انسانی‌اند.

از انقلاب، واقع‌گرایی وارد ادبیات کودک و نوجوان شد و به کودک بیشتر اهمیت داده شد و تحول فکری به وجود آمد. نخستین رمان‌های کودک و نوجوان، در سال‌های پس از انقلاب به چاپ رسید که آثار موفق‌ی هم بودند. شاید اگر امروز آن رمان‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم، آثار متوسط و حتی ضعیفی به نظر برسند، اما چون اولین رمان‌های موجود در این حوزه بوده‌اند، مورد توجه هستند. پس از انقلاب، ادبیات نوجوان شکل گرفت، به خصوص وقوع جنگ تأثیر زیادی بر ادبیات این گروه سنی داشت و هشت سال جنگ، سال‌های رشد و شکوفایی ادبیات نوجوان بود. جلساتی که در کیهان‌بچه‌ها تشکیل می‌شد، برای نویسندگان مانند دانشگاهی بود که در آن از تجربیات یکدیگر استفاده می‌کردند. آثار خوبی هم در این مجله چاپ شد که بعدها همه به صورت کتاب انتشار یافت.

۲. همان‌طور که اشاره کردم، رشد ادبیات کودک و نوجوان ما در دهه ابتدایی پس از انقلاب، به دلیل ورود نویسندگان جدید به این عرصه بود که با شور و شوق فراوان کار می‌کردند. در آن دوران، دستمزدی که به نویسنده داده می‌شد، هر چند اندک، برای نویسنده مقبول بود. این امر به ویژه در مطبوعات مطرح بود؛ زیرا آثار نویسندگان به راحتی در مطبوعات چاپ می‌شد. در حال حاضر، متأسفانه مطبوعات توجه چندانی به نویسندگان ندارد. نویسندگان هم رغبت چندانی برای دادن آثارشان به مطبوعات ندارند؛ زیرا حق تألیف آن‌ها بسیار پایین است و قابل مقایسه با آن سال‌ها نیست. بدین ترتیب، نویسندگان کم‌تر فعالیت می‌کنند؛ زیرا انگیزه‌ای برای فعالیت بیشتر ندارند و اغلب با بازنویسی از متون کهن روی آورده‌اند که هم زحمت کم‌تری دارد و هم تا حدی نیاز مادی نویسندگان را رفع می‌کند. البته بازنویسی هم جایگاه خود را دارد و لازم است، اما در سال‌های اخیر، این آثار بیشتر از تألیف داستان و آثار خلاقه بوده‌اند. تیراژ آثار نیز قابل مقایسه با سال‌های ابتدایی انقلاب نیست؛ با وجود این که جمعیت کودک و نوجوان در آن زمان بسیار کم‌تر از اکنون بود. در آن دوران، تیراژ آثار ناشران خصوصی، تا بیست هزار نسخه و ناشران دولتی مانند کانون، تا پنجاه هزار نسخه بود. در حال حاضر کانون، تیراژ ۵ هزار تا و ناشران خصوصی حداکثر دو هزار نسخه دارند. رواج بازی‌های رایانه‌ای، سبب به وجود آمدن دوره‌ای شده که کتاب از اهمیت بسیار کمی برخوردار است. البته من معتقدم این دوره، دوره گذار است و کتاب روزی جایگاه خودش را در کشور ما پیدا خواهد کرد.

۳. اگر این سیاست‌گذاری‌ها اتفاق بیفتد، بسیار مؤثر است، اما هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. امور فرهنگی همیشه در مرحله آخر برنامه‌ریزی‌ها قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه در اولویت نیست. شعارهای فرهنگی همیشه داده شده، اما به مرحله عمل نرسیده و تنها در حد جشنواره‌های مختلفی که از سوی نهادها برگزار می‌شود، مانده است. حتی جوایزی هم که به برگزیدگان داده می‌شود، بسیار ناچیز است. اگر از سوی شرکت‌های خصوصی هم پشتیبانی صورت بگیرد، معمولاً انتظار دارند برای‌شان تبلیغ انجام شود یا حتی قصد دخالت در محتوای جشنواره را داشته و باید دورانی هم از سوی آن‌ها حضور داشته باشند. به همین دلیل، سعی ما بر این است که حمایت‌های این چنینی نداشته باشیم.

مصطفی رحماندوست

۱. در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب، یکسری نوشته چاپ شد که بیشتر جنبه سیاسی و مذهبی داشتند. این نوشته‌ها با آن که ظاهراً برای بچه‌ها نوشته شده بودند، مناسب آن‌ها نبوده و این بزرگ‌ترها بودند که بچه‌ها را بهانه‌ای برای جدال با یکدیگر قرار داده بودند. سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، سال‌های تأثیرگذاری بر ادبیات کودک و نوجوان نبود، اما به تدریج، به رسمیت شناختن کودک و نوجوان و نوشتن برای آن‌ها، با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی، آغاز شد و

به اعتقاد من، این جریان پیش از کتاب، با مجله‌ها آغاز شد؛ با مجلاتی چون کیهان‌بچه‌ها، رشد نوآموز، رشد نوجوان، رشد خردسالان و با این آثار که مخاطب‌شان، کاملاً کودکان و نوجوانان بودند، تنش‌های سیاسی فروکش کرد و این آثار، به آثار خواندنی برای بچه‌ها تبدیل شد. اوج تکنیکال‌نویسی برای بچه‌ها، از سال‌های ۱۳۶۰ به بعد آغاز شد و تا سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۶ توجه به تألیف، خیلی خوب بود. پیش از انقلاب، آثار ترجمه بیشتر از آثار تألیف بود، اما در این دوره پانزده ساله، آثار تألیفی خیلی بیشتر شد. در حال حاضر، توجه به دو حوزه ترجمه و تألیف به صورت پنجاه، پنجاه است. در طول این سال‌ها، نویسندگان ما تکنیکال‌تر شدند و به نیازهای مخاطب بیشتر توجه کردند؛ هر چند این اواخر برخی از نویسندگان ما، از آن سوی بام افتاده‌اند.

در آغاز، مخاطب ادبیات کودک و نوجوان به رسمیت شناخته نمی‌شد. مثلاً آثار مرحوم یمنی‌شریف، بیشتر، پند و نصیحت‌های پدران و مادران بود که به صورت نظم درآمد. اخیراً باز هم نوعی بی‌توجهی به مخاطب در آثار دیده می‌شود. به این صورت که نویسنده می‌کوشد نوآوری کند و در این نوآوری‌ها گاه مخاطب، نادیده گرفته می‌شود. مثلاً داستان‌هایی که در حیطه فلسفی نوشته می‌شوند یا حتی برخی از کتاب‌های آموزشی، با مخاطب ارتباط برقرار نمی‌کنند. از نظر تکنیکی هم نویسندگان، به نوگرایی‌ها و مدرنیسمی دست زدند که هدف‌شان در واقع، قوی‌تر شدن بار هنری آثار است، ولی به دلیل نادیده گرفتن مخاطب، بچه‌ها نمی‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند.

من آن دوره پانزده ساله (سال‌های ۶۰ تا ۷۵) را دوران اوج شکوفایی ادبیات تألیفی کودک و نوجوان می‌دانم. با این که آثار بسیار ضعیف هم در این دوران چاپ شد، اما همین آثار، مقدمه تحول و حرکت بود. بعد از این دوره، سهل‌الوصولی‌هایی پیش آمد. بعد از این دوران، از حدود سال ۷۵ به بعد، دو نوع ادبیات پدید آمد. یک نوع از آن که در گذشته وجود نداشت، ادبیات عامه‌پسند بود، شامل کتاب‌هایی که فقط زرق و برق داشتند؛ مانند آثاری که نام و تصاویر یک فیلم کارتونی را داشتند و در دهه‌ها و دراک‌استورها به فروش می‌رسیدند و علاقه‌مندی برای مطالعه ایجاد نمی‌کردند. در واقع، قشری از ناشران پدید آمدند که متأسفانه کودک، برای‌شان پهنه‌ای بود برای رسیدن به منفعت مالی. البته در دو، سه سال اخیر، این آثار، کم‌تر دیده می‌شوند. اتفاق مهم دیگری که در این مدت افتاده، گسترش نقد علمی آثار کودک است. اکنون چند ماهنامه و فصل‌نامه وجود دارد که به خوبی از پس نقد آثار و تئوریزه کردن ادبیات کودک و نوجوان، لاقلاً در این دوره زمانی برآمده‌اند. از جمله، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، کتاب ماه کودک و نوجوان و اخیراً هم مجله روشنان، توانسته‌اند در پیشبرد مباحث تئوریک، موفق عمل کنند.

این مباحث تئوریک، باعث جدا شدن سره از ناسره و مشخص شدن کیفیت علمی کارها شد. البته این حرکت‌ها مربوط به دهه اخیر هستند، اما تأثیر آن‌ها بر تألیف کتاب‌های کودک و نوجوان چشمگیر بوده است و نشان داده‌اند که تألیف داستان‌های کودک، نسبت به آن دوره‌ی پانزده ساله بسیار پخته‌تر شده، اما به لحاظ کمی، آثار تألیفی ما کاهش پیدا کرده است.

۲. تجربه کم. من همیشه گفتم که ما در حال طی کردن دوران تجربه‌اندوزی هستیم. باید حداقل پنجاه سالی بگذرد تا جایگاه دقیقی پیدا کنیم.

۳. ما چیزی به عنوان سیاست‌گذاری کلان فرهنگی در ایران، در هیچ حوزه‌ای نداریم. به طور مثال، در زمینه ادبیات کودک، یک هدف می‌تواند این باشد که ما هویت بومی و ملی خود را گسترش دهیم و بعد، از آثاری که در این زمینه به وجود می‌آید، حمایت صورت بگیرد. این روش‌ها می‌توانند تأثیرگذار باشند.

سرور کتبی

۱. در سال‌های پیش از انقلاب، ادبیات کودک و نوجوان ما شکل تعریف شده‌ای نداشت و نویسندگان این عرصه، انگشت‌شمار بودند. اما در سال‌های پس از انقلاب، بسیاری از جوانان ما به این حوزه روی آوردند و در همان سال‌های ابتدایی، آثار قابل توجهی خلق کردند. از لحاظ رشد کیفی، شاید این حوزه به اندازه رشد کمی در این سال‌ها قابل توجه نبوده است، اما ادبیات کودک ما به تدریج شکل گرفت و اکنون به جرأت می‌توان گفت این حوزه، می‌تواند با ادبیات کودک جهان رقابت و حتی برابری کند و حرفی برای گفتن داشته باشد. البته این عرصه با توجه به حمایت‌های دولتی، حمایت بخش خصوصی و پشتیبانی از سوی کانال‌های مختلف، افت و خیزهای فراوان داشته است و همین شدت و ضعف‌ها سبب شد با وجود استقبالی که از سوی نویسندگان جوان در ابتدا صورت گرفت، پس از مدتی عده‌ای از این نویسندگان این عرصه را ترک کنند. به طور کلی، ادبیات کودک در این سال‌ها نتوانسته میدان جاذبی برای حفظ نویسندگان جوان باشد.

در دهه شصت، ادبیات کودک ما به شدت درگیر پیام بود. نویسنده حس می‌کرد در جایگاه بالاتری نسبت به مخاطب قرار گرفته است و وظیفه تربیت نسل پس از انقلاب را بر عهده دارد. در آن دوران، همه در داستان‌ها به دنبال پیام اثر بودند و این که نویسنده چه می‌خواسته بگوید. این شاخصه اصلی ادبیات کودک و نوجوان ما در دهه شصت بود. جنگ، درگیری و مسائل سیاسی در این دهه بسیار پررنگ بود و طبیعتاً وارد ادبیات کودک و نوجوان



هم شد. علاوه بر این، ادبیات کودک این دوره به شدت رئال بود و افسانه و فانتزی در آثار این دوره دیده نمی‌شد. اغلب آثار، راوی اول شخص داشتند و مهم‌تر از همه این که شخصیت اصلی در اغلب داستان‌های این دوره مذکر بود و حتی نویسندگان زن، از زبان پسرها می‌نوشتند. شاید مسائلی که آن دوران با آن درگیر بود، مانند جنگ و جبهه، این‌گونه ایجاب می‌کرد، اما می‌توان گفت حتی در مسائل اجتماعی و خانوادگی، دختران غایبان بزرگ این دهه بودند. در این دهه، در واقع مسائل بزرگسالان بود که وارد ادبیات کودک و نوجوان شد و در نتیجه، ارتباط با کودک و نوجوان زیاد برقرار نشد.

در دهه هفتاد، به تبع شرایط اجتماعی جامعه، از جنگ و مسائل سیاسی فاصله گرفتیم و ادبیات کودک کمی لطیف‌تر شد و از خشونت موجود در آثار دهه شصت، در این دهه خبری نبود. دختران نیز به عنوان شخصیت اصلی وارد داستان‌ها شدند و نویسندگان به سمت موضوعاتی چون عشق و محبت رفتند.

در اواخر این دهه، افسانه و فانتزی وارد ادبیات کودک و نوجوان شد و سبک سوررئال در ادبیات بزرگسال، به شکل فانتزی مدرن و صورت‌های مختلف افسانه، خود را در ادبیات کودک و نوجوان نشان داد. از واسط دهه هفتاد، ادبیات به ذات کودک بسیار نزدیک‌تر و کودکانه‌تر شد و کودکان نیز ارتباط و علاقه خود را به این آثار نشان دادند. در سال‌های قبل، اغلب آثار که شاید برگزیده هم بودند، از سوی مخاطب کودک و نوجوان فهمیده نمی‌شدند. در اواخر دهه هفتاد، آثار فانتزی شاخصی مطرح شدند که حتی با ادبیات جهانی برابری می‌کردند. در حال حاضر می‌توانم بگویم نویسندگان ما هر روز حرف تازه‌ای برای گفتن دارند.

۲. ؟

۳. طبیعتاً تأثیرگذار است. اگر تنها بخش حمایتی آن را در نظر بگیریم، وقتی این حمایت‌ها از بین می‌رود و یا اثر یک نویسنده تا مدت‌ها نمی‌تواند چاپ و توزیع شود، مسلماً نویسنده دلسرد خواهد شد؛ چون او هدفی جز رساندن اثرش به مخاطب ندارد. هنگامی که از طریق همین سیاست‌گذاری‌ها، مسیرها روی نویسنده بسته می‌شود، طبیعتاً نمی‌تواند آن طور که واقعاً می‌خواهد، کار کند و از راهی وارد شود که کم‌تر مسئله‌ساز باشد.

فریدون عموزاده خلیلی

۱. به نظر من تحولات ادبیات کودک و نوجوان را می‌توان در دو مؤلفه بررسی کرد؛ مؤلفه اول، در پوسته و روبه آن است و مؤلفه دیگر، در عمق آن. باید توجه داشت که منظور از پوسته، صرفاً فرم و منظور از عمق، صرفاً محتوا نیست و در عمق، هم فرم وجود دارد هم محتوا. ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های پس از انقلاب، یک دوره تحول را هم در عمق و هم در پوسته‌اش دنبال کرده است. در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، در این حوزه گرایش به محتوا و محتوایزدگی و گرایش بسیار شدید به بهره‌گیری از ساده‌ترین فرم‌ها دیده می‌شد و همین‌طور تلقی بسیار سطحی از ادبیات و استفاده از آن به عنوان یک بسته آموزشی یا بیانیه سیاسی - اجتماعی رونق بسیار داشت و این مسائل هم در روبه و هم در عمق خود را نشان می‌داد. در عمق این آثار، اغلب با پیام‌هایی روبه‌رو بودیم که چه بسا اصلاً مناسب کودک و نوجوان نبود و ماده اولیه آن برای نوشتن داستان درست انتخاب نشده بود؛ زیرا برای نوشتن یک داستان خوب، پیش از هر چیز باید خمیرمایه آن، یک موقعیت داستانی باشد.

در شکل و پوسته نیز در این دوران، از کلیشه‌ای‌ترین فرم‌ها استفاده می‌شد؛ به این دلیل که محتوا و پیام تحت تأثیر کلیشه‌ها بود. بنابراین، اگر از دور به ادبیات کودک و نوجوان آن دوران توجه شود، به مجموعه‌ای از صحبت‌ها برای این سنین و محتوای بسیار گسترده برمی‌خوریم که در بیان و شکل‌دهی آن‌ها نیز هنر کمی به کار رفته است و این روند تا سال‌های پایانی جنگ، یعنی اواخر دهه شصت ادامه داشت.

در دوره دوم، با خودنگری نویسندگان در این حوزه روبه‌رو هستیم؛ یعنی نوعی نگاه به گذشته، برای خودآگاهی از سوی نویسندگان حوزه کودک و نوجوان صورت گرفت. در این دوران، به مفاهیم و موضوعات دیگری غیر از مفاهیم انقلابی توجه شد؛ مفاهیمی که یا فراموش شده بودند یا پرداختن به آن‌ها در این حوزه مرسوم نبود. در این دوران، تلقی‌ها از مفاهیم مختلف هم تغییر کرد و مثلاً این سؤال مطرح شد که آیا حق داریم از عشق برای بچه‌ها بگوییم؟ آیا حق داریم برای کودک و نوجوان، تنها از جنگ یا مفاهیم انقلابی که شاید قابل فهم هم برای آن‌ها نباشد، صحبت کنیم؟ مفاهیمی که شاید در ذهن مخاطب اثر معکوس داشته باشد و او نتواند تمام پس‌زمینه‌های ذهنی نویسنده را تحلیل کند. بنابراین، بازنگری از سوی نویسندگان، از این زاویه نیز خود را نشان می‌دهد. در این دوران، مسائلی مطرح شد که جزو ذات کودک بود؛ مانند دل بستن به یک شیء و به این فکر شد که چنین موضوعی را می‌توان در چه فرمی و با چه نحوی بیان کرد که به دور از فرم‌های کلیشه‌ای گذشته باشد. بنابراین، این بازنگری در قالب و فرم هم اتفاق افتاد. در دوره دوم، هنوز نوآوری و تجربه‌های جدید وجود نداشت و با جسارت‌هایی برای بدعت و یا شالوده‌شکنی برای شکستن کلیشه‌ها زیاد مواجه نیستیم. در این دوران، اندکی از کلیشه‌ها دور شدیم، اما اتفاق عمده‌ای به وقوع نپیوست.



دوره سوم که از اواخر دهه هفتاد آغاز شد، در تمام ابعاد نمود داشت و در حوزه ادبیات کودک و نوجوان هم نوعی جسارت‌بخشی در نویسندگان ایجاد کرد. در این دوران بود که اتفاق‌های جدید در این عرصه افتاد. بنابراین، تجربه‌های جدید در دوره سوم آغاز شد؛ به ویژه در سال‌های اخیر، با نمونه‌هایی از آثار نویسندگان جوان روبه‌رو هستیم که تمام کلیشه‌ها را شکسته‌اند. در حال حاضر، نویسندگان جوانی وارد این عرصه شده‌اند که می‌خواهند کلیشه‌شکنی کنند. البته گاهی این کلیشه‌شکنی‌ها به افراط کشیده می‌شود و گاهی نمونه‌هایی دیده شده که آن قدر تلاش برای کلیشه‌شکنی زیاد بوده که فهم آن را که لازمه لذت‌بخشی به مخاطب است، مشکل می‌کند. بنابراین، گاهی با داستان‌هایی روبه‌رو هستیم که در نگاه اول بسیار متفاوت‌اند، اما لذتی در مخاطب ایجاد نمی‌کنند.

به هر حال، چنین نوآوری‌ها و کلیشه‌شکنی‌هایی در دوره سوم به وفور دیده می‌شود؛ حتی از افرادی که از نویسندگان مطرح دوره‌های قبل هستند که یا خود آگاهانه و در روند تکامل، به این مرحله رسیده‌اند و یا می‌خواهند از این قافله عقب نمانند.

۲. به نظر من ضعف اصلی ادبیات ما، در عدم شناخت مخاطب، چه از سوی نویسندگان و چه از سوی ناشران است. به همین دلیل، آثار تألیفی نویسندگان ما عموماً در بازار داخلی مورد استقبال قرار نمی‌گیرند. نویسندگان ما اغلب سراغ موضوعاتی می‌روند که کهنه شده، مخاطب چندانی نداشته و روزآمد نیستند. پدیده‌های جدید و دنیای مدرن وارد ادبیات کودک و نوجوان ما نشده است. بنابراین، غوطه خوردن در کلیشه‌ها و سنت‌ها، باعث شده توانیم با مخاطبان اصلی خود ارتباط برقرار کنیم و به نیازهای آنان، چه از لحاظ سرگرمی و چه به لحاظ درک او از دنیا و جهان پیرامونش پاسخ دهیم. به طور مثال، اثری مانند هری پاتر که اصولاً نباید در کشورهای شرقی و آسیایی برد چندانی داشته باشد، این گونه در سراسر جهان مورد استقبال قرار می‌گیرد، زیرا اگر از نگاه نوجوانان امروزی نگاه کنیم، چنین اثری هم سرگرم‌کننده است هم ارتباط مقبولی بین دنیای قدیم و جدید و پدیده‌های مدرن ایجاد کرده است. بنابراین، ضعف اصلی ادبیات ما، برقرار نکردن ارتباط درست با مخاطب است. ما هنوز لذت‌بردن و سرگرم شدن برای مخاطب و ارتباط آن‌ها با دنیای جدید را به رسمیت نمی‌شناسیم. مخاطبان ما کودکانی هستند که بیشتر وقت خود را صرف بازی‌های کامپیوتری می‌کنند. پس باید آثاری خلق کرد که چنین مخاطبانی را جذب کند و آن‌ها را از دنیای بازی‌های کامپیوتری به سمت کتاب ببرد.

۳. سیاست‌گذاری‌ها در حوزه ادبیات کودک و نوجوان می‌تواند بسیار مؤثر باشد، اما در حال حاضر سیاست‌گذاران فرهنگی ما به کودک و نوجوان، به عنوان یک فرد نابالغ نگاه می‌کنند و چون با چنین دیدی به این حوزه می‌نگرند، خروجی آن کنترل و هدایت از دیدگاه خودشان و در نتیجه، عدم نوآوری و خلاقیت و عدم تربیت است. سیاست‌گذاران فرهنگی باید مطابق آن چه در آموزش و پرورش دنیا مطرح است، عمل کنند. این که قرار نیست آن‌ها چیزی به بچه‌ها بیاموزند، بلکه باید بستر را طوری فراهم کنند که آن‌ها با توجه به شرایط پیرامون و در هر زمینه، خود بیاموزند. مینا باید خلاقیت باشد و در سیاست‌گذاری‌ها نیز باید این گوهر را پیدا کرد و به خلاقیت رسمیت داد. به عبارت دیگر، باید سیاست اصلی خود را در این حوزه، رشد خلاقیت در میان نویسندگان قرار دهند و برای رشد و پرورش و فراهم شدن چنین بستری فعالیت کنند.

احمد اکبر پور

۱. به نظر من روند رو به رشدی داشته است. پیش از انقلاب، بیشتر آثار براساس رویکردهای ایدئولوژیک نوشته می‌شد که با ذات ادبیات در تقابل بود. پس از انقلاب هم این شور و هیجان‌ات، حدود یک دهه ادامه داشت و در واقع، در آن دوران ادبیات نوعی ابزار بود. اما آرام آرام نویسندگان از آن هیجان‌ات دور شدند و دریافتند که باید روی ادبیات به مفهوم واقعی‌اش کار شود و پیام نویسنده، باید آن قدر در لایه‌های داستان مستتر باشد که به هیچ وجه حالت شعارزدگی یا ایدئولوژیک در اثر به چشم نیاید. نویسنده پیش از هر چیز باید داستان بنویسد.

۲. در دهه ابتدایی پس از انقلاب، هنوز به ادبیات به مفهوم واقعی‌اش نزدیک نشده بودیم. در دهه‌های بعدی، دریافتیم که داستان باید جذابیت‌های خاص خود را داشته باشد. در دو دهه ابتدایی، گونه ادبی غالب، واقع‌گرایی یا رئالیسم بود، اما در سال‌های اخیر گونه‌های ادبی دیگر هم چون طنز و فانتزی نیز وارد ادبیات کودک و نوجوان شده‌اند. گونه رئال هم مانند سایر گونه‌های ادبی، ارزش‌های خود را دارد، اما هنگامی که گونه‌ای بر انواع دیگر ادبی غالب می‌شود، تأثیر خود را از دست می‌دهد. در مورد ادبیات رئال این اتفاق در حوزه کودک و نوجوان رخ داد و هنوز هم تا حدی وجه غالب در آثار ما واقع‌گرایی است. معمولاً پند و اندرز مستقیم، در گونه رئال مطرح می‌شود و این مسائل در طنز یا فانتزی شکل نمی‌گیرند؛ چون هدف این گونه‌ها، چیز دیگری است. هنوز درصد بالایی از آثار کودک و نوجوان ما در قالب رئال می‌گنجد و این موضوع باید به تعادل برسد.

۳. اگر نویسنده خلاق باشد، توجهی به سیاست‌گذاری‌ها ندارد. اما کمکی که این سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند بکند، در



معرفی آثار خلاقه نویسندگان و حمایت از آن‌ها در نشر و توزیع آثار است. نویسندگان باید احساس نیاز را به وجود آورند، نه این که از جایی سفارش بگیرند. این مسائل به شکل مطلوب در کشور ما کم‌تر اتفاق می‌افتد. به طور مثال، انتخاب هر ساله آثار از سوی نهادهای مختلف به عنوان اثر برگزیده قدم خوبی است، اما معمولاً پس از آن هیچ حمایتی از این آثار برگزیده صورت نمی‌گیرند. در حالی که این آثار باید در کتابخانه‌های شهرها و روستاهای مختلف در معرض دید قرار بگیرد.

محمد رضا شمس



۱. به طور کلی، تحولات را مثبت ارزیابی می‌کنم. البته افت و خیزهایی در این سال‌ها وجود داشته است. پیروزی انقلاب، باعث به وجود آمدن شور و هیجان برای نوشتن شده بود. بنابراین، نویسندگان ما با سرعت شروع به نوشتن کردند. پس از مدتی، این فعالیت‌ها افت پیدا کرد و نویسندگان شروع به ارزیابی خود کردند؛ به فکر کشف راه‌های تازه افتادند و دوباره پس از توقفی کوتاه، فعالیت‌های خود را از سر گرفتند و این راه ادامه پیدا کرد. در حال حاضر، این پیشروی کند شده، اما متوقف نشده است. فکر می‌کنم شروع، شروع خوبی بود؛ زیرا انقلاب، پتانسیل لازم را برای کار، به نویسندگان داده بود، اما شاید ابتدا بسیاری از آثار، بدون فکر نوشته می‌شد. سپس آن دوره توقف پیش آمد که نویسندگان به ارزیابی آثار پرداختند؛ مانند دونه‌ای که مسافتی را با سرعت طی کرده، بعد می‌ایستد و به پشت سر نگاه می‌کند تا راه آمده را ارزیابی و برای طی کردن ادامه راه برنامه‌ریزی کند. این توقف باعث شد نویسندگان خود را تصحیح کنند و با این که باعث یک افت کیفی هم شده بود، اما سبب شد آن‌ها خود را برای حرکت بعدی آماده کنند.

بنابراین، می‌توان ادبیات کودک پس از انقلاب را به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول، دوره‌ای که با فعالیت زیاد نویسندگان همراه بود. دوره دوم، یک توقف کوتاه برای ارزیابی دوره اول و دوره سوم، ادامه این حرکت با نگاهی تازه همراه با تأمل و تعمق بیشتر؛ که همین امر یکی از دلایل کندی این حرکت در این دوره است. از دلایل دیگر می‌توان به احتیاط و ترس از خطر کردن و وارد عرصه‌های نو شدن چه از طرف نویسنده و چه از طرف ناشر و عوامل دست اندر کار دیگر... و وجود خط قرمزهای بی‌شمار اشاره کرد. با تمام این موارد باید گفت که ادبیات کودک و نوجوان ما روندی رو به رشد دارد. دقیقاً نمی‌توانم برای این افت و خیزها تاریخی مشخص کنم، اما این روند روبه رشد، از اواخر دهه هفتاد آغاز شد و در دهه اخیر، پررنگ‌تر شده است. تعداد نویسندگانی که حاضر به ریسک‌پذیری و خطر کردن شده اند بیشتر شده، این امر به ویژه در مورد نویسندگان نسل جدید بیشتر به چشم می‌خورد. نسل جدید، حرکت‌هایی را که ما در آن دهه‌ها به کندی انجام دادیم، خیلی راحت‌تر انجام می‌دهند و قالب‌ها و ساختارها را راحت‌تر می‌شکنند. شاید با وجود این نسل، این حرکت سریع‌تر شود.

۲. در این زمینه، عوامل متعددی را می‌توان برشمرد که همگی در ارتباط با هم هستند؛ عواملی چون عدم خلاقیت و خودسانسوری از سوی نویسنده، عدم شناخت و دوری از مخاطب، پخش نامناسب آثار، تیراژ پایین و عدم حمایت ناشران از آثار خلاقه و همچنین رونق گرفتن آثار بازاری و سفارشی. تمام این عوامل، رشد ادبیات کودک را با وقفه روبه‌رو می‌سازند. از سوی دیگر، ضعف‌هایی نیز در آثار خود نویسندگان دیده می‌شود؛ مانند مستقیم‌گویی و پرداختن به آموزش به جای ادبیات. در حالی که ادبیات یک اثر باید در اولویت قرار گیرد. در حال حاضر، تعداد نویسندگان زیاد است، اما آثار خوب و خلاقه بسیار کم تولید می‌شوند. این عدم خلاقیت، به عدم جسارت و پرداختن به موضوعات تازه و شیوه‌های تازه روایت برمی‌گردد. نویسندگان ما همان قدر که برای موضوع قصه‌ها اهمیت قائل هستند؛ باید به چگونگی روایت آن نیز اهمیت بدهند. از طرف دیگر ترس نویسندگان از ممیزی آثارشان باعث خودسانسوری آن‌ها می‌شود. سپس بحث ناشر به میان می‌آید و این سؤال مطرح می‌شود که آیا ناشر، ریسک چاپ اثر را می‌پذیرد یا خیر؟ و پس از چاپ اثر نیز تیراژ بسیار پایین و توزیع نامناسب آن مطرح است. از سوی دیگر، از سوی نهادها و ارگان‌های دولتی نیز هیچ‌گونه حمایتی وجود ندارد و نهادهای خصوصی نیز اغلب با گروه شناخته شده خود کار می‌کنند و اگر نویسنده‌ای بخواهد مستقل فعالیت کند، معمولاً ضربه می‌خورد. تمام این مسائل، برای نویسنده دلسردی و افسردگی به همراه دارد که قطعاً تأثیر منفی بر آثار می‌گذارد و سرانجام، نسلی عصیان‌گر به وجود می‌آورد؛ نسلی که در حال حاضر شاهد به وجود آمدن آن هستیم. نسلی که در استفاده از خلاقیت و موضوعات تازه، به بی‌پروایی دست زده‌اند و تعادلی در آثارشان دیده نمی‌شود. و اگر راهنمایی و تصحیح نشوند سر از ناکجاآباد در خواهند آورد. در خاتمه باید بگویم با وجود تمام این مشکلات، نویسندگان ما به فعالیت‌های‌شان ادامه می‌دهند که مطمئناً با موفقیت همراه است و من آینده روشنی را برای ادبیات کودک و نوجوان پیش بینی می‌کنم.

۳. پس از انقلاب، دست‌اندرکاران امور فرهنگی ما در عرصه هنر و ادبیات، نتوانستند به صورت واحد عمل کنند. در نهادهای گوناگون، با کنار رفتن یک مدیر و روی کار آمدن مدیر جدید، برنامه‌ها و سیاست‌های مدیر قبلی، به کل نفی شده است؛ یعنی یک سیاست و برنامه‌ریزی مشخص وجود نداشته است که هم‌چنان ادامه داشته باشد. متأسفانه هنر و ادبیات هم مثل هر مقوله دیگری به شدت سیاسی شده، در صورتی که در کشورهای پیشرفته دنیا برنامه‌های

دراز مدت و کوتاه مدت از پیش مشخص است و گروه های سیاسی بعد از روی کار آمدن در راه رسیدن به اهداف این برنامه ها و نه حذف آن ها تلاش می کنند. به عبارت دیگر رقابت اصلی گروه های مختلف سیاسی بر سر نحوه و روش رسیدن به این اهداف است. سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی در کشور ما هم باید همین گونه باشد. ما هم باید اهداف مشخص داشته باشیم، مدیران ما هم باید با وجود هر گرایش سیاسی که دارند برای رسیدن به این اهداف با بهترین روش ممکن بکوشند و این جاست که رقابت واقعی و سازنده شکل می گیرد و هنر و ادبیات ما رشد می کند. ان شاءالله...

فرهاد حسن زاده



۱. ادبیات کودک را مانند کودکی فرض می‌کنم که قبل از انقلاب به وجود آمد و توانست خود را به عنوان یک گونه ادبی، در جامعه مطرح کند. این مرحله پیش تولید بود؛ یعنی در آن دوران، ادبیات کودک ما حرکت‌های پویا و فعالی نداشت. در آن دوران، کانون تأسیس شد و چون نویسنده کودک نداشتیم از سوی کانون از تعدادی نویسنده دعوت شد تا متن‌هایی ساده‌تر برای کودکان بنویسند؛ نویسندگانی چون نیما یوشیج، احمدرضا احمدی و دیگران. پس از انقلاب و با زتر شدن فضا، توجه به حوزه کودک افزایش یافت؛ به ویژه توجه نهادهای دولتی و بخشی از نهادهای خصوصی، باعث رشد ادبیات کودک و نوجوان شد و نویسندگانی را پرورش داد تا کارهای متعالی‌تر بیافرینند. به لحاظ کیفی، در این سال‌ها ما با حرکتی لاک‌پشت‌وار روبه‌رو بوده‌ایم و رشد قابل ملاحظه‌ای در این حوزه صورت نگرفته است و اگر اثری از یک نویسنده مطرح شده، نویسنده در آثار بعدی خود، در پی خلق یک اثر جدید نبوده و همان شیوه را تکرار کرده است. اغلب نویسندگان ما در جا زدن و به دنبال خلاقیت و نوآوری نبودند. البته این امر مطلق نیست و در این بین، آثار خلاقه هم داشتیم، اما بسیار کم بودند. در دهه اخیر به لحاظ کیفی، رشد خوبی داشتیم، ولی به لحاظ کمی این رشد، کم‌تر بوده است.

۲. فکر می‌کنم بخشی از مشکل، به عدم شناخت ما نسبت به رفتارهای کودکان و نوجوانان و روان‌شناسی آن‌ها برمی‌گردد. بخشی دیگر، مربوط به عدم مطالعه و عدم آشنایی نویسندگان ما با آثار مطرح جهان است و در واقع به نوعی در جا زدن‌های ما را نشان می‌دهد. دلیل دیگر بی‌توجهی به دغدغه‌ها و نیازهای مخاطبان است و حتی بی‌توجهی نویسندگان به منتقدینی که آثار آن‌ها را بررسی می‌کنند، می‌توانند روی این مسئله تأثیرگذار باشد؛ زیرا منتقدان می‌توانند نقش سازنده‌ای در شکل‌دهی جریان‌های ادبی ما داشته باشد. به نظر من، فضای نقد ادبیات کودک ما فضای سالمی است و منتقدان ما در فضای سالم‌تری نسبت به ادبیات بزرگسال کار می‌کنند و در پی انتقام‌گیری و از بین بردن نویسندگان نیستند.

۳. ما سیاست‌گذاری گسترده تا به حال نداشتیم. ممکن است عملکردهایی به صورت مقطعی بوده باشد؛ مانند سفارش‌هایی که از سوی نهادها به نویسندگان داده شده و به هر حال روی آثار تأثیر داشته‌اند. سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت گسترش کتابخوانی در بین مخاطبان کودک و نوجوان باشد. کتابخانه‌ها فعال شوند و آثار به دست مخاطبان واقعی‌اش برسد. اگر نویسنده، از بازخورد اثرش اطلاعی پیدا نکند، انگیزه‌ای برای ادامه کار نخواهد داشت. سیاست‌گذاری‌ها تماماً باید در جهت آشتی دادن بچه‌ها با کتاب باشد و باید این آثار را به هر نحوی در اختیار آن‌ها قرار دهیم.

شهرام اقبال زاده



۱. بدیهی است که این مقوله بسیار گسترده و از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است، اما به طور کلی می‌توان گفت نطفه‌های ادبیات کودک و نوجوان در ایران، در دوران مشروطیت شکل گرفته است. ادبیات کودک مقوله‌ای مدرن است. در واقع توجه به کودک را پیش از هر چیز باید در ادبیات شفاهی و فولکلور جست‌وجو کرد. در حالی که این توجه، توسط اندیشمندان، شاعران و عارفان در هیچ کجای جهان، تا پیش از ظهور مدرنیته، به صورت مکتوب وجود نداشته است. بنابراین، با ظهور صنعت چاپ و شکل‌گیری مدارس در جوامع سرمایه‌داری و تربیت افراد با سواد، مقوله ادبیات کودک و نوجوان نیز شکل می‌گیرد و کودکان نه به عنوان عضوی از یک خانواده، بلکه به عنوان قشری از اجتماع، مورد توجه خاص قرار گرفتند.

انعکاس این حرکت جهانی در ایران، مربوط به دوران مشروطیت است؛ مشروطیتی که تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی شکل گرفت و یکی از این تأثیرات، توجه به مخاطب کودک و نوجوان بود. اما هنوز هم شکل‌گیری این مقوله، به صورت گسترده نبود. توجه به این حوزه، از سال ۱۳۴۰ به بعد شکل دیگری به خود گرفت و ادبیات کودک ما به مفهوم امروزی و مستقل از ادبیات بزرگسال، مطرح و با شکل‌گیری دو نهاد کانون پرورش فکری کودک و نوجوان و شورای کتاب کودک، نهادینه شد. این دو نهاد، به صورت تخصصی به این حوزه پرداخته و چارچوب جدیدی را در ادبیات کودک و نوجوان پی‌ریزی کرده‌اند. جدا از پیدایش نویسندگان و شاعرانی چون صمد بهرنگی، عباس یمینی‌شریف، محمود کیانوش، پروین دولت‌آبادی که توجهی خاص به این مقوله داشتند، افرادی نیز ادبیات کودک را

ابزاری برای بیان مفاهیم سیاسی، در شرایط استبداد و اختناق قرار دادند و مفاهیمی را که مجاز به بیان مستقیم آن نبودند، به کمک نماد و استعاره بیان می‌کردند. البته اغلب، صمد بهرنگی را نیز جزو این دسته می‌دانند، اما به اعتقاد من او قطعاً از کسانی بود که توجهی خاص به مخاطب کودک داشت؛ هر چند قطعاً سیاسی هم بود. او کسی بود که به ادبیات کودک، به عنوان یک ابزار نگاه نمی‌کرد و کودکان را نیز ابزار نمی‌دید.

ادبیات کودک ما با وجود این نهادها و نویسندگان و شاعران، در حال شکل‌گیری بود که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. انقلاب پدیده‌ای صددرصد سیاسی است و به هر حال تحول بزرگی به وجود آمد و شور انقلابی، ذوق ادبی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار داد. نویسندگان جوان زیادی به میدان آمدند که مایل به پاسخ‌گویی به نیازهای نسل انقلاب بودند و ادبیات کودک و نوجوان ما، به صورت تخصصی در حاشیه قرار گرفت و نویسندگان هم اغلب نگاهی کاملاً احساسی و کلیشه‌ای به این مقوله داشتند.

حداقل یک دهه، چنین شور و هیجانی اجازه شکل‌گیری ادبیات را به صورت تخصصی نداد و جنگ مقوله دیگری بود که این امر را تشدید کرد. در این مرحله، ادبیات پایداری شکل گرفت که در آن نیز احساسات بر منطق ادبی و نگاه تخصصی غالب است. البته این به معنای فقدان آثار خوب در این دوران نیست و در همین نسل، نویسندگانی بودند که با فهم درک و نگاه زیبایی‌شناسی دقیق و عمیق‌تری به این حوزه پرداخته و آثاری آفریدند که هنوز هم قابل بحث است، اما تعداد این آثار اندک است. در پایان دهه شصت و با فاصله‌گیری زمانی از انقلاب و جنگ تحمیلی، کم‌کم نویسندگان و منتقدان نگاه عمیق‌تر و انتقادی‌تری نسبت به حوزه کودک و نوجوان پیدا کردند و با ادبیات کودک و نوجوان جهان آشنا شدند و به تدریج مجلات تخصصی نیز در این حوزه پدیدار شد که همه نشانگر تحول جدی در ادبیات کودک و نوجوان ما بود و از نگاه تند و تیز و ایدئولوژیک بزرگسالانه کاسته شد. انجمن‌های مختلف از جمله انجمن کودک و نوجوان پدید آمد و اکنون نیز نیاز به آکادمیک شدن این حوزه، مورد توجه قرار گرفته و تلاش‌هایی نیز صورت پذیرفته است. به نظر می‌رسد در حال حاضر، دوران کودکی ادبیات کودک و نوجوان مان را پشت سر گذاشته و وارد مرحله نوجوانی آن شده‌ایم. اکنون تعداد نویسندگان خوب ما به مراتب بیشترند و آثار خوبی هم نوشته می‌شود؛ اگرچه هنوز فاصله زیادی با نقطه ایده‌آل داریم و مشکلات زیادی در عرصه نشر و تیراژ وجود دارد. نویسندگان ما هنوز نمی‌توانند از طریق نوشتن آثارشان ارتزاق کنند. باید گفت که هنوز در هیچ زمینه‌ای حرفه‌ای نشده‌ایم. هنوز نویسندگان ما حرفه‌ای نشده‌اند و صنعت نشر و به طور کلی ادبیات کودک و نوجوان ما، به مفهوم دقیق کلمه حرفه‌ای نشده است. منظورم از نویسنده حرفه‌ای، نویسنده خلاق و با استعداد نیست. ما نویسندگان پیشکسوت زیادی در این عرصه داریم که به صورت خلاق هم کار کرده‌اند و نویسندگان جوانی که اکنون بسیار مطرح هستند.

به هر حال، چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی ما در آستانه یک تحول جدی هستیم، اما گاهی هم متأسفانه در طول این سال‌ها شاهد عقب‌گرد نویسندگان و فعالان این حوزه بوده‌ایم که دلایل بسیاری داشته است. یکی از این دلایل، مشکلات مادی است. لازمه تولید یک اثر خوب، آرامش خاطر است که این آرامش خاطر، اغلب برای نویسندگان ما وجود ندارد (به دلیل دغدغه مالی). از سوی دیگر، کاهلی و تنبلی نیز در میان نویسندگان ما بسیار دیده می‌شود و کمتر به مطالعه و تحقیق و آشنایی با نیازهای مخاطبان خویش می‌پردازند. امروز مخاطبان کودک و نوجوان بسیار پیچیده شده‌اند. هر کودک و نوجوانی علاوه بر آن که عضوی از یک جامعه است، شهروند جامعه جهانی است. با تمام این‌ها، وجود نویسندگان و منتقدان خوبی که برخی دو، سه دهه در حال فعالیت هستند و برخی حتی کم‌تر از سی سال دارند، توجه به پدیده دانشگاهی شدن این حوزه و ... همه نشان‌دهنده پیشروی ما به سمت یک تحول بزرگ است؛ اما چگونگی آن را آینده نشان خواهد داد.

۲. به صراحت می‌توان گفت در این سه دهه، هیچ راهبرد و سیاست‌گذاری مدونی در این زمینه وجود نداشته است. اخیراً شورایی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، تحت عنوان «شورای سیاست‌گذاری برنامه‌های کلان و هماهنگ توسعه فرهنگی» تشکیل شده است. که در این شورا، از افراد و نهادهایی که با آموزش و پرورش و ادبیات کودک آشنایی دارند و به طور تخصصی روی این مقوله کار می‌کنند کم‌تر دعوت شده است. در حالی که این نهادها بخشی از خردجمعی هستند و خردجمعی به صورت متمرکز در این نهادهای مختلف پخش شده و بدیهی است که نویسندگان، محققان و پژوهشگران به صورت جمعی، بیشتر می‌توانند تأثیرگذار باشند و اصولاً هدف از ایجاد چنین نهادهایی رسیدن به مفهوم خردجمعی است. نهاد، برآیند خردجمعی است و با تشکیل چنین شورایی بدون مشارکت گسترده نویسندگان و بدون یاری گرفتن از نهادهای مدنی درگیر ادبیات کودک و نوجوان، باز هم این بار کج به منزل نخواهد رسید.

البته، به صورت مقطعی تلاش‌هایی وجود داشته است که همگی قائم به فرد بوده‌اند. گاه یک وزیر یا مدیر کل، آگاهانه درصدد انجام اقداماتی در این حوزه بوده اما تا زمانی که نهادینه و ساختاری نشود، به سرانجامی نخواهد رسید. به عبارت دیگر، به دلیل فقدان راهبرد در زمینه توسعه فرهنگی، با تغییر یک وزیر یا مدیر کل، تمام برنامه‌ها زیر سؤال می‌رود. به همین دلیل، دچار اعوجاج در برنامه‌ریزی‌ها هستیم و هیچ دورنمای روشن و هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری کلان و مدونی تا به حال نداشته‌ایم. همان طور که گفته شد، برخی سیاست‌های مقطعی مورد توجه بوده است. برای

مثال، دادن بن کتاب به نویسندگان که در واقع نوعی حمایت از صنعت نشر است که البته اقدام کوچکی است و تأثیر بلند مدتی ندارد. هنوز جایگاه ناشر و حتی روابط مؤلف، محقق و مترجم با ناشر برنامه روزآمدی ندارد.

۳. این مقوله را می‌توان به دو قلمرو خرد و کلان تقسیم کرد. در قلمرو کلان، باید به سیاست‌گذاری‌های غلط و در نتیجه فقدان بازار نشر حرفه‌ای و رقابتی اشاره شود. اکنون چرخه‌ای ناسالم و انحصاری به وجود آمده که نویسندگان در آن اسیرند و قدرت انتخاب چندانی ندارند. آن‌ها ناچارند به هر قیمتی با شرایط نامناسب نشر کنار بیایند تا اثرشان چاپ شود. علاوه بر این، باید به نبود آموزش‌های آکادمیک در این حوزه نیز اشاره کرد. در قلمرو خرد نیز متأسفانه باید مطالعات بسیار محدود نویسندگان را مطرح کرد. نویسندگان ما از روند تحولات پیچیده و چرخه این تحولات، چه در ایران و چه در جهان و نیازهای مخاطب، چندان مطلع نیستند. نویسندگان ما باید دریابند که بدون مطالعات گسترده و کسب بینش انتقادی، نمی‌توانند با مخاطبان خود همراه شوند و متأسفانه، به همین دلیل است که اکنون بازار ترجمه داغ‌تر از تألیف است و مخاطبان ما اغلب به سمت آثار ترجمه‌گرایش دارند؛ زیرا در آثار تألیفی بسیار کمتر به نیازهای عاطفی، عقلانی و انتقادی آنان پاسخ داده می‌شود.

یک نویسنده باید در تمام زمینه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ اطلاعات کافی داشته باشد؛ همان‌گونه که در تمام دنیا نویسندگان این چنینند و نمی‌توانند نسبت به مسائل جهان و داخل کشورشان بی‌تفاوت باشند و اغلب تأثیرگذارند و حتی مواضع سیاسی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. نگاه و بینش انتقادی یک نویسنده، با نقر زدن‌های عوامانه متفاوت است. اغلب نویسندگان ما شناخت روزآمد ندارند. در حالی که برای شناخت مخاطب باید از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، انسان‌شناسی، تاریخ و ... اطلاعات کافی داشت و تحولات ادبیات کودک در جهان و ژانرهای گوناگون آن را شناخت. به دلیل فقدان همین اطلاعات است که نویسندگان ما با هر موجی همراه می‌شوند و با حاکم شدن فرمالیزم، پست مدرنیسم و ... به دنباله‌روی از آن می‌پردازند بدون آن که اطلاع دقیقی از تعریف‌ها و مفاهیم داشته باشند. در حالی که تمام این جنبش‌ها و سبک‌ها یک بستر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی دارند و بر آن‌ها منطق خاصی حاکم است. حتی مفاهیمی مانند پست مدرنیسم به ظاهر بی‌منطق که در واقع حاصل نسبت‌گرایی گسترده و شکاکانه است، بر یک منطق استوار است. به طور کلی هنوز روند غالب در ادبیات کودک ما روند آگاهانه، نقادانه و خلاقانه‌ای نیست.

ابراهیم حسن بیگی



۱. به اعتقاد من، ادبیات کودک و نوجوان ما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، نسبت به ادبیات بزرگسال، پیشرفت عجیبی داشته است؛ چرا که این حوزه، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، قابل مقایسه با پیش از انقلاب نیست. در سال‌های پیش از انقلاب، ادبیات کودکي بدان معنا وجود نداشت و تعداد نویسندگان کودک و نوجوان، کمتر از تعداد انگشتان یک دست بود و بیشتر آثار در این حوزه، به صورت ترجمه به بازار کتاب عرضه می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد حضور خودجوش نویسندگان و شاعرانی در این عرصه بودیم که همه از نسل انقلاب بودند و فعالیت خود را از همان سال‌های اولیه آغاز کردند و اکنون به جایی رسیده‌ایم که هرگز منشأ چشمه جوشان این حوزه قطع نخواهد شد؛ زیرا با وجود نویسندگان فعال سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، اکنون نویسندگان و شاعرانی در این حوزه فعالیت دارند که شاید از آن نویسندگان نیز بهتر کار می‌کنند. در حوزه محتوا نیز مفاهیم ارزشی، تربیتی و آموزشی در قالب شعر و داستان همواره عرضه می‌شود و همه این‌ها، از فعال بودن نویسندگان و دست‌اندرکاران این حوزه، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، نشان دارد.

۲. در سال‌های گذشته، ضعف عمده‌ای که در این حوزه وجود داشت، اغلب مربوط به ساختار آثار و حوزه تصویرگری بود، اما خوشبختانه در سال‌های اخیر، در حوزه تصویرگری و چاپ آثار، پیشرفت چشمگیری حاصل شده است. اکنون تصویرگران ما در عرصه‌های بین‌المللی مطرح هستند و حرفی برای گفتن دارند و تصویرگران جوان ما، با تصویرگران مطرح جهانی برابری و حتی از آن‌ها نیز بهتر کار می‌کنند. در حال حاضر مشکل جدی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد، ناشران این حوزه هستند. ناشران ما عمدتاً ناشران اقتصادگرایی هستند و به بُعد فرهنگی و هنری آثار کم‌تر توجه نشان می‌دهند و ناشرانی هم که دغدغه فرهنگی و هنری دارند، متأسفانه بسیار انگشت‌شمارند. لذا بسیاری از مفاهیم خوب ارزشی و آموزشی در این حوزه قربانی کم‌کاری ناشرین می‌شود. اگر ناشران ما بتوانند از ظرفیت‌های موجود در این حوزه به خوبی استفاده کنند، تعداد آثار مناسب بسیار بیشتر از آثار متوسط و ضعیف خواهد بود. این حوزه، به دلیل مخاطبان گسترده‌ای که دارد، طبیعی است که مورد سودجویی یک عده سوداگر و تاجر قرار گیرد و این افراد بخواهند ادبیات کودک را به سمت ادبیات بازاری و صرفاً اقتصادی سوق دهند. این در صورتی اتفاق نمی‌افتد که مردم آثار ضعیف را خریداری نکنند و ناشران دلسوز فعالیت‌های خود را گسترش دهند و بتوانند بازار کتاب کودک و نوجوان را تأمین کنند. ضعف دیگری که در این حوزه دیده می‌شود، عدم تناسب تولید آثار در دو گروه سنی کودک و نوجوان است. اکنون غلبه آثار تألیفی مربوط به گروه سنی کودک دیده شده و از آثار مربوط به گروه سنی نوجوان غفلت شده است؛ به طوری که اکنون دوران پیشتازی ترجمه در حوزه نوجوان بوده و آثار تألیفی مربوط به این

گروه سنی، بسیار محدود است.

۳. فکر می‌کنم سیاست‌گذاری فرهنگی از سوی دولت در این حوزه وجود ندارد. البته سیاست‌هایی به صورت گذرا و کوتاه‌مدت و در حد برگزاری چند جشنواره وجود داشته، اما برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و مؤثر در حوزه ادبیات دیده نشده است. طبیعتاً باید از مدیران فرهنگی چنین انتظاری داشت، اما قطعاً چنین برنامه‌ریزی‌هایی وجود ندارد. کما این که اگر چنین می‌بود، بسیاری از مشکلات و از جمله خلأ آثار مربوط به گروه سنی نوجوان نیز تا حدی برطرف می‌شد. مگر این که خود نویسندگان و یا ناشران به صورت خودجوش، فعالیت‌هایی برای پُر کردن این خلأها انجام دهند. در حال حاضر به دلیل فقدان برنامه‌ریزی‌های مؤثر در این حوزه، در واقع به نوعی موضوع عرضه و تقاضا مطرح می‌شود. وقتی در جامعه تقاضا افزایش یابد، به‌طور مثال در زمینه آثار علمی، بسیاری از ناشران به دنبال چاپ این آثار می‌روند و از شاخه‌ها و موضوعات دیگر غافل می‌مانند. این‌ها همه به دلیل نبود برنامه‌ریزی‌های صحیح و مؤثر است.

سمیرا اصلان‌پور

۱. در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، تعداد نویسندگان در حوزه کودک و نوجوان، بسیار اندک بود و همین نویسندگان هم وابسته به مراکز چون کانون پرورش فکری، آموزش و پرورش یا مجلات مختلف و اغلب وابسته به نظام شاهنشاهی بوده‌اند و چهره‌های قابل اعتمادی به لحاظ ارزشی نبودند؛ هر چند در میان آن‌ها نویسندگانی هم بودند که آثار ارزشمندی خلق کردند. اما پس از انقلاب، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، در این حوزه رشد چشمگیری دیده شد. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، فضای بازی ایجاد شده بود که همه کسانی که به این حوزه علاقه‌مند بودند و احساس نیاز می‌کردند، وارد شدند (سه، چهار سال بعد از پیروزی انقلاب). تعداد زیادی از این نویسندگان، در نهادهایی چون حوزه هنری فعالیت و بسیار رشد کردند. جنگ سوره، بچه‌های مسجد که از سوی حوزه هنری منتشر می‌شد. هم محلی برای پرورش نویسندگان بود و هم محلی برای ارتباط بیشتر نویسندگان با مخاطبان کودک و نوجوان. در نیمه دوم دهه شصت، با افزایش تیراژ آثار روبه‌رو هستیم؛ به‌طوری که کتاب‌های کودک و نوجوان، به راحتی تیراژهای ده‌هزارتایی و بیست هزار نسخه داشتند که شاید به دلیل ارتباط مستمر آموزش و پرورش با حوزه‌های نشر کتاب بود و یا به علت نمایشگاه‌های زیادی که گذاشته می‌شد. به هر حال، کتاب در این دوره با اقبال خوبی روبه‌رو شد که متأسفانه این اقبال در سال‌های بعد کم‌رنگ شد و به کاهش تیراژ آثار و فعالیت نویسندگان انجامید. در حال حاضر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، شاهد حرکت‌های چندانی نیستیم و به نظر می‌رسد در این حوزه، با نوعی رکود مواجه هستیم که این می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. یکی از این دلایل می‌تواند سیاست‌های فرهنگی مسئولان باشد؛ مسئولانی که در تمام طول این سال‌ها به ریشه‌های مشکلات فرهنگی این حوزه و نویسندگان توجهی نکرده، بلکه تنها به شکلی سطحی به این امر توجه کرده‌اند. از سوی دیگر، اینترنت و ماهواره و مانند آن و چون فرهنگ جامعه به سمت کتابخوانی هدایت نشده، گرایش به سمت این وسایل ارتباط جمعی بسیار گسترده‌تر است. در حالی که در سایر کشورها، این وسایل بسیار بیشتر و گسترده‌تر وجود دارند. اما چون کتابخوانی به عنوان یکی از لوازم زندگی تعریف شده و به کودکان آموزش داده می‌شود، از میزان کتابخوانی در این جوامع کاسته نشده است. متأسفانه در کشور ما، با ورود این وسایل کتابخوانی به سرعت صدمه دید؛ زیرا مسئولان ما این توانایی و قدرت را نداشته‌اند که فرهنگ کتابخوانی را نهادینه کنند.

۲. در چرخه تولید کتاب، سه عنصر وجود دارد: نویسنده، خواننده و خود کتاب و عوامل دیگر، مانند ناشر، سیاست‌های فرهنگی یا شرایط جامعه روی این چرخه تأثیر می‌گذارند. اگر این چرخه سالم باشد، طبیعتاً مدام رشد می‌کند و اگر معیوب باشد صدمه می‌بیند. بنابراین، اگر نویسنده به عنوان یکی از عناصر اصلی این چرخه، حمایت جدی نشود و در نتیجه توان ارائه اثر خوب را نداشته باشد، قطعاً این چرخه با مشکل مواجه می‌شود و در حال حاضر این مشکل برای نویسندگان ما وجود دارد. ما مطلقاً نویسنده حرفه‌ای، یعنی نویسنده‌ای که بتواند از راه نوشتن ارتزاق کند، نداریم. اغلب نویسندگان ما شغل اول و دوم دارند و شغل سوم آن‌ها نویسندگی است. نویسندگان ما فرصت مطالعه یا سفر کردن هم ندارند و اگر امکاناتی هم وجود داشته باشد، در اختیار تعداد بسیار معدودی است که با توجه به این که مسئولان فرهنگی ما از چه طیف و جناحی باشند، این تعداد معدود هم تعریف می‌شوند.

در مجموع، نویسندگان از امکاناتی که باید در اختیارشان باشد، بهره‌مند نیستند. دولت باید زمینه را طوری فراهم کند که رغبت تهیه کتاب در خواننده ایجاد شود و در نتیجه، تیراژ آثار هم بالا رود. با افزایش تیراژ، طبیعتاً توان مالی نویسنده هم بالا می‌رود. اگر اثری در دو هزار نسخه منتشر شود، نویسنده باید در سال، بیست اثر تألیف کند تا بتواند از نظر اقتصادی تأمین شود. در کشورهای دیگر مانند تاجیکستان، با این که جمعیت کم‌تری نسبت به کشور ما دارند، آثار با تیراژ پنجاه هزار نسخه به چاپ می‌رسند. اگر چنین تیراژی در کشور ما وجود داشته باشد، نویسنده می‌تواند در سال، دو کتاب بنویسد و فرصت مطالعه و تحقیق هم داشته باشد و آثار جذاب‌تری هم تولید می‌کند. در تمام کشورها با وجود جذابیت‌ها و سرگرمی‌های موجود، آثار خوب طرفداران خود را دارد؛ زیرا فرهنگ کتابخوانی در این جوامع وجود دارد.



۳. باید گفت در سی سال گذشته، سیاست‌گذاری از سوی مسئولان فرهنگی کشور صورت نگرفته است. البته تلاش‌هایی به صورت مقطعی، کوتاه‌مدت و سطحی وجود داشته است. این که تعداد جشنواره‌ها زیاد باشد یا بُن کتاب به مخاطبان داده شود، سیاست‌گذاری فرهنگی کارسازی نبوده و بیشتر مخرب است. چنین اقداماتی احساس نیاز را در مخاطب به وجود نمی‌آورد تا خود به سمت تهیه آثار برود. گاهی حتی برخی سعی می‌کنند از بُن کتاب استفاده‌های دیگری ببرند. سیاست کلان این است که بتوان فرهنگ کتابخوانی را توسعه داد و تیراژ آثار به دلیل عرضه و تقاضا افزایش یابد و مخاطبان خود به دنبال خرید آثار باشند. سیاست کلان این است که ما بتوانیم یک برنامه برای تربیت ملی داشته باشیم که متأسفانه فاقد این هستیم. در مجموع در طول سال‌های پس از انقلاب، همان‌طور که مقام معظم رهبری نیز فرموده‌اند. فرهنگ همواره مظلوم بوده و مورد بی‌توجهی واقع شده است. در حال حاضر جشنواره‌های زیادی برای انتخاب آثار هر ساله برگزار می‌شوند، اما این جشنواره‌ها اغلب سلیقه‌ای، سیاسی، جناحی و موردی است و آثار انتخابی توسط این جشنواره‌ها نفوذی در میان لایه‌های مردم ندارند.

حسین فتاحی



۱. ادبیات کودک و نوجوان، در دنیا پدیده‌ای نو و مدرن است و عمر آن، از صد تا صد و پنجاه سال بیشتر نیست. در ایران این مقوله دارای سن کم‌تر و حدود پنجاه سال است. در سال‌های پیش از انقلاب، اولین خواندنی‌ها برای کودک و نوجوان، در مجلاتی چون کیهان بچه‌ها بود که به سال‌های ۳۴ و ۳۵ مربوط می‌شود و اولین آثار داستانی هم در همین سال‌ها به چاپ رسید که شاید معروف‌ترین و مؤثرترین آن‌ها که از نثری ساده برخوردار بود، مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»، نوشته آذریزدی باشد. هنرمندان دیگری نیز مانند نادر ابراهیمی و دیگران نیز در این دوره فعالیت داشتند، اما آثار تألیفی در آن سال‌ها که متناسب با فرهنگ و شخصیت‌های ایرانی باشد، بسیار کم بود، مثلاً حجم زیادی از مطالب کیهان بچه‌ها را که مجله‌ای مخصوص بچه‌ها بود. آثار ترجمه تشکیل می‌داد. همین‌طور اغلب آثار خوب و مناسب کانون پرورش فکری را که در واقع حرفه‌ای‌ترین و بزرگ‌ترین مرکز فعال این حوزه بود، آثار ترجمه تشکیل می‌داد. با پیروزی انقلاب اسلامی، بیش و تفکر جدیدی بر فرهنگ و همه مردم ایران حاکم شد. هنرمندان ایرانی پا به میدان گذاشتند و خلاف سال‌های پیش از انقلاب، نود درصد آثار را آثار تألیفی تشکیل می‌داد. اواخر دهه ۶۰ را می‌توان سال‌های رونق ادبیات کودک و نوجوان ایران دانست؛ یعنی اگر سال‌های اولیه را سال‌های تمرین و تجربه بدانیم، از نیمه دوم این دهه، با کارهای خوبی روبه‌رو هستیم که، هم در سطح ملی و هم جهانی مطرح شدند و در جشنواره‌های مختلف موفقیت کسب کردند و به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شدند. در سال‌های بعد نیز آثار به لحاظ فنی و تکنیکی پخته‌تر و قوی‌تر شدند. نکته‌ای که می‌توان در ارزیابی این سه دهه به آن اشاره کرد، این است که به تدریج شور و شوقی که در دهه ۶۰ وجود داشت، کاهش یافت و از دهه ۷۰ و به ویژه در دهه اخیر، با حجم زیاد ترجمه روبه‌رو هستیم. البته در همین سال‌ها آثاری تولید شده‌اند که قابل عرضه در جهان بوده و ناشران خارجی این آثار را ترجمه می‌کنند. در چند سال اخیر و در حال حاضر، با وجود غلبه آثار ترجمه، هنوز هم کارهای قابل عرضه در جهان و جشنواره‌های ملی دیده می‌شود.

۲. اگر همه عوامل تولیدکننده را یک واحد فرض کنیم، یعنی مجموعه نویسندگان، ناشر و توزیع‌کنندگان آثار، مشکل عمده‌ای که در این بین وجود دارد، فقدان پخش سراسری است. در حال حاضر، با وجود آثار خوب و مناسب، تیراژ آثار بسیار پایین است. طبق آماری که از سوی آموزش و پرورش اعلام شده، حدود ۱۵ میلیون دانش‌آموز در سراسر کشور داریم و اگر حدود ۵ میلیون گروه سنی الف را هم به آن اضافه کنیم، تقریباً بیست میلیون مخاطب داریم و برای این تعداد از مخاطبان، آثار تیراژ دو هزار و حداکثر پنج هزار نسخه‌ای دارند؛ یعنی برای هر چند هزار نفر مخاطب، یک اثر منتشر می‌شود! این به این دلیل نیست که بچه‌ها کتابخوان نیستند، بلکه به دلیل فقدان سیستم توزیع مناسب است. توزیع مناسب، حتی در تهران هم وجود ندارد و مکان‌های مشخصی برای عرضه آثار در نظر گرفته نشده است. به گفته برخی ناشران، در زمان برپایی نمایشگاه کتاب، برخی از عناوین آثار تا دو هزار نسخه هم به فروش می‌رسند؛ زیرا مخاطبان می‌دانند برای خرید آثار متنوع مورد نظرشان به کجا مراجعه کنند. به اعتقاد من باید مکان‌های مخصوصی به‌طور دائمی، در محل‌های مختلف، برای عرضه کتاب وجود داشته باشد. مکان‌های بزرگ مانند فروشگاه‌های زنجیره‌ای که شامل تمام آثار متنوع برای گروه‌های سنی مختلف باشند؛ همان‌طور که در تمام کشورها وجود دارد. در حال حاضر ادبیات کودک و نوجوان ما، به لحاظ وجود نویسنده مشکلی ندارد. نویسندگان ما اکنون به لحاظ فنی و تکنیکی تجربیات زیادی کسب کرده‌اند و موضوعات و سوژه‌های بکر زیادی هم دارند. در فرهنگ ما همه عناصر لازم برای تولید یک اثر مناسب وجود دارد، ولی چون تیراژ آثار مناسب نیست، نویسنده نمی‌تواند از این راه به‌طور حرفه‌ای زندگی کند. طبیعی است با افزایش تیراژ هم نویسنده، هم ناشر و تصویرگر وضعیت مناسب‌تری پیدا می‌کنند. بنابراین، نویسندگان اغلب ناچارند در کنار نویسندگی، به کارهای اجرایی بپردازند و وقت کم‌تری برای تولید آثارشان داشته باشند. در چنین شرایطی، طبیعتاً کیفیت آثار نیز پایین می‌آید.

۳. در واقع هیچ‌گاه در این حوزه سیاست‌گذاری مدونی وجود نداشته است و مدیران فرهنگی که در هر دوره مسئولیت را بر عهده می‌گیرند، هر یک نظرگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند و هیچ‌گاه سیاست تعریف شده‌ای وجود نداشته که همه مدیران ملزم به اجرای آن باشند. به همین دلیل، هر مسئول طبق سلیقه خود و مقتضیات زمان، برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدتی به مناسبت‌های گوناگون، مانند هفته کتاب یا نمایشگاه کتاب و مانند آن انجام می‌دهد. فکر می‌کنم در حال حاضر عمده‌ترین دغدغه فرهنگی مسئولان، بررسی آثار است که از سوی ناشران مختلف به آن‌ها عرضه می‌شود تا مشکلی از جهت ممیزی، اخلاقی و فرهنگی نداشته و مسئله‌ای ایجاد نکنند و برای ارتقای آثار به لحاظ فنی، تکنیکی کم‌تر برنامه‌ریزی وجود دارد. در حالی که تمام مدیران نسبت به وجود چنین برنامه‌ریزی‌هایی احساس نیاز می‌کنند، اما به دلیل فعالیت‌های روزمره و کوتاه مدت، به برنامه‌های دیگر توجهی نشان داده نمی‌شود. مسئولان فرهنگی باید تیمی متشکل از نویسندگان، کارشناسان و دست‌اندرکاران این حوزه تشکیل دهند و از نظرهای مختلف بهره بگیرند و برنامه‌های طولانی مدت (ده، بیست ساله) تدوین کنند تا توسط مجلس بررسی و تصویب شود؛ به گونه‌ای که هر مدیر یا مسئولی ملزم به اجرای آن باشد.

اغلب ناشران و نویسندگان ما به سلیقه خود عمل می‌کنند و به تنهایی نیازها و کمبودها را می‌شناسند و به دنبال آن‌ها می‌روند و برای فعالیت‌های‌شان الویت‌بندی می‌کنند. البته برخی از ناشران نیز که دغدغه فرهنگی ندارند، به فکر سود و منفعت بیشتر و استفاده از این فرصت‌ها هستند. در حال حاضر چنین برنامه‌هایی که جهت و انگیزه به نویسندگان و ناشران دهد و هدایت‌گر باشد، نداریم.

محمد میرکیانی

۱. ادبیات کودک و نوجوان ما در سال‌های پس از انقلاب، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، قابل مقایسه با پیش از انقلاب نیست. آثار ادبی در گونه‌های مختلف به چاپ رسید و نویسندگان، مترجمان، منتقدان و ناشران زیادی وارد این عرصه شده، به فعالیت پرداختند و بخش خصوصی در این حوزه فعال شد. اتفاق مهمی که در سال‌های پس از انقلاب رخ داد، خارج شدن این حوزه از انحصار تعداد معدودی بود که پیش از انقلاب فعالیت می‌کردند. در سال‌های پس از انقلاب، آثار نویسندگان با تیراژ بالا از سوی بخش دولتی و خصوصی منتشر شد و مجلاتی نیز با شمارگان بالا، چه در بخش دولتی و چه خصوصی، وجود داشت. حوزه تصویرگری و ترجمه نیز با پیشرفت چشمگیری روبه‌رو شد. البته این‌ها به این معنا نیست که پیش از انقلاب فعالیت وجود نداشت، اما اتفاقی که پس از انقلاب و در دهه ۶۰ افتاد، به هیچ عنوان قابل مقایسه با آن سال‌ها نیست. در دهه‌های مختلف، به دلیل سیاست‌گذاری‌های کلانی که صورت می‌گرفت، این حوزه دچار نوسان‌ها و اوج و فرودهایی بود و با وجود رسانه‌های تصویری مانند تلویزیون، ماهواره، اینترنت این حوزه به حیاط خود ادامه داده است و ارزش کار ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های پس از انقلاب هم رقابت با این رسانه‌هاست. چنین امکاناتی پیش از انقلاب وجود نداشت و خانواده‌های اهل فرهنگ، به‌طور طبیعی به کتاب روی می‌آوردند.

۲. در هر عرصه فرهنگی، هنگامی که تولیدات به حد قابل قبولی رسید، باید به حوزه نقد نیز توجه شود. بخشی از مشکلات ما در ده، پانزده سال اخیر، حضور ناشران خصوصی با فعالیت‌های بی‌حد و مرز بود. در عین حال که حضور ناشران، خوب مؤثر بود، اما هیچ نظارتی بر کار آن‌ها نبود و در کنار رشد کیفی در این حوزه، شاهد رشد آثار بازاری نیز بوده‌ایم. یکی دیگر از مشکلات، فقدان نقد اصیل و مؤثر در این حوزه بود. منتقدان ما به جز تعداد معدودی، اغلب با کودک و نیازهایش آشنا نبودند و به همین دلیل، گاه نقدها به جریانات و تفکرات خاص سیاسی کشیده شد و ارتباطی با ادبیات کودک و نوجوان نداشت و برخی از مراکز فعال در این حوزه که فعالیت خود را از سال‌های پیش از انقلاب آغاز کردند، نگاهی خاص، گزینشی و ویژه به این مقوله داشتند. این‌ها مشکلاتی بود که پیش از انقلاب وجود داشت و پس از انقلاب هم متأسفانه ادامه پیدا کرد و توجهی به آن نشد. اما در مجموع، حرکت این حوزه در سال‌های پس از انقلاب، حرکتی کاملاً آشکار، رو به رشد و تکاملی بوده؛ به‌طوری که می‌توان این حوزه را یکی از فعال‌ترین، مؤثرترین و پویاترین عرصه‌های تولید فرهنگ در سال‌های پس از انقلاب دانست؛ چه به لحاظ تعداد آثار و چه تعداد نویسندگان، مترجمان و شاعرانی که به جامعه معرفی شدند.

۳. سیاست‌گذاری‌ها نیز همواره در طول این سال‌ها با نوسان روبه‌رو بوده و بخشی از آن همراه با سلیقه مسئولان تغییر می‌کرده است. اما در هر دوره‌ای که سیاست‌گذاران فرهنگی به این حوزه، به عنوان یک حوزه پویا، زنده و تأثیرگذار اهمیت داده‌اند، ادبیات کودک به همان نسبت با رشد و حرکت همراه بوده است و هنگامی که این حوزه توسط سیاست‌گذاران جدی گرفته شد و این آثار و تألیفات را خریداری و توزیع کرده و نمایشگاه برگزار کردند، به همان اندازه انگیزه و تحرک و فعالیت بیشتری در میان ناشران و نویسندگان دیده شد و اگر کم‌توجهی صورت گرفت، به سرعت تأثیراتش نیز آشکار شد. در سال‌های اخیر، خوشبختانه این حوزه فعالیت چشمگیری دارد.



امیر مرادحاصل

۱. در سال‌های پس از انقلاب، خصوصاً در زمینه ادبیات، فضای تازه‌ای پدید آمد و در سال‌های اولیه، از نظر کمی با رشد آثار روبه‌رو هستیم که اغلب به دلیل تأثیرپذیری از انقلاب، حاوی پیام‌های مستقیم و در جهت تقویت اهداف انقلاب بودند. از نیمه دوم دهه ۶۰، به شیوه‌های تکنیکی و هنری در آثار نیز توجه شد و به اعتقاد من دوران شکوفایی ادبیات کودک و نوجوان، سال‌های ۶۰ تا ۷۰ بود و بهترین آثار هم در این سال‌ها تولید شد. تحولات ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های پس از انقلاب، به قدری زیاد بود که قابل مقایسه با این حوزه در سال‌های پیش از انقلاب نیست. از سوی دیگر، در سال‌های پس از انقلاب، ادبیات آموزشی مطرح شد و ادبیات ما جهت‌دهی‌های مثبتی به لحاظ پیام‌رسانی در خصوص مفاهیم اخلاقی، ارزشی، انسانی و اسلامی داشت و با وجود اشاعه این ادبیات آموزشی، به قالب‌ها و ظرفیت‌های هنری آثار هم توجه می‌شد. این شکوفایی از سال‌های دهه ۷۰ به بعد، به مرحله‌ای رسید که آثار توانستند خود را در عرصه‌های بین‌المللی نیز مطرح کنند، اما در اواخر دهه ۷۰، متأسفانه ادبیات تألیفی با کاهش روبه‌رو شد و به دلیل حضور ناشران در جشنواره‌ها و کشورهای اروپایی، گرایش به سمت آثار ترجمه بیشتر شد و نویسندگان نیز حرفی برای گفتن نداشتند. خوشبختانه از سال‌های ۸۲ و ۸۳ به بعد، زمینه‌های ترجمه بار دیگر جهت‌دهی مناسب‌تری به خود گرفت و بار دیگر به ادبیاتی که شایسته فضای فرهنگی کشور بود، بازگشتیم. متأسفانه یکی از اقلاری که سبب جهت‌دهی در این حوزه می‌شد، خود ناشران بودند و به پدیدآورندگان آثار (نویسندگان و مترجمان)، بنا بر سلاقی و نظر خود، سفارش‌هایی می‌دادند.

۲. در تمام این سال‌ها، گاهی با آثاری روبه‌رو می‌شویم که در ظاهر برای کودکان منتشر می‌شدند، اما در واقع مناسب کودکان نیستند و متأسفانه هنوز هم این آثار دیده می‌شوند. مشکل دیگری که در این حوزه وجود دارد، این است که آثار به لحاظ تصویر، کیفیت چاپ و کاغذ در کیفیت بسیار پایینی قرار دارند. به نظر من فضای حاکم بر ناشران ادبیات کودک و نوجوان ما، فضایی اقتصادی است. با نگاهی به سیر تحولات این حوزه، می‌توان گفت که در بسیاری موارد، ناشران تعیین‌کننده خط و مشی در ادبیات کودک و نوجوان ما بوده‌اند و تأثیرگذاری آن‌ها بسیار بیشتر از نویسندگان بوده است. در حال حاضر، اغلب آثار این حوزه، نوشته‌های سفارشی هستند که از سوی ناشران به نویسندگان داده می‌شوند و نویسندگان نیز اغلب به دلایل اقتصادی، این سفارشات را قبول می‌کنند.

یکی دیگر از آسیب‌های وارد شده به این حوزه در طول سال‌های پس از انقلاب، چند شُغله بودن نویسندگان ما بوده است. اگر نویسندگان ما می‌توانستند به‌طور حرفه‌ای از راه نویسندگی گذران زندگی کنند، شاید در زمینه تولید ادبیات ناب مختص انقلاب و منطبق با نیازهای مخاطبان، پیشرفت بهتری داشتیم و در حالی که بسیاری از نویسندگان توانمند ما، به دلیل مشغله‌های گوناگون زندگی و حتی فرهنگی برای تأمین نیازهای اقتصادی خود، فرصت کم‌تری برای خلق آثار شایسته و مناسب پیدا می‌کنند. اگر زمینه‌های امنیت اقتصادی برای نویسندگان ما فراهم می‌شد، طبیعتاً برای تحول و رشد محتوایی این حوزه بسیار مؤثر بود.

۳. سیاست‌های کلان را در دو بُعد اقتصادی و فرهنگی باید بررسی کرد. در بُعد اقتصادی باید گفت که مهم‌ترین مسئله در این حوزه، توسعه فرهنگ کتابخوانی است. هر گاه این امر از سوی وزارت ارشاد و یا سازمان‌های ذی‌ربط، مورد توجه قرار گرفته و خواستار تقویت آن بوده‌اند، همواره با نگاهی اقتصادی و با ارائه سوسپسیدها به این امر توجه کرده‌اند. در حالی که در سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی، باید به زیرساخت‌هایی توجه شود که باعث افزایش نرخ مطالعه و گرایش به کتاب در جامعه است. بهترین و مناسب‌ترین ظرفی که می‌توان ادبیات کودک و نوجوان را در آن ریخت، ظرف کتاب است. لذا مراکز که داعیه فرهنگی و به حوزه ادبیات کودک و نوجوان توجه داشته‌اند، خودشان ناشر بوده‌اند و به آن اندازه که به توسعه اهداف خود فکر کرده‌اند، به تقویت ناشران خصوصی در این حوزه توجهی نشان نداده‌اند. از بُعد فرهنگی نیز باید به این نکته اشاره کرد که مراکز ماند وزارت ارشاد و یا سازمان تبلیغات اسلامی و مانند آن‌ها تاکنون می‌بایست نقش بسیار مؤثری در گسترش این حوزه می‌داشتند؛ زیرا در کتاب‌های درسی، به دلیل وجود سیستم ارزشیابی و نمره‌دهی، به ادبیات کودک بسیار کم بها داده شده است. کتاب‌های درسی محدودیت‌های خود را دارند و نیازی که مخاطبان به داستان، شعر، نمایش دارند، باید در فضاهایی خارج از محیط‌های رسمی آموزش و پرورش تأمین شود. این سازمان‌ها و نهادها باید با حمایت‌های قوی مادی و فرهنگی خود، این عرصه را توسعه می‌دادند تا زمینه چنین فعالیت‌هایی فراهم شود.

نکته دیگر که باید در زمینه حمایت از نویسندگان از سوی نهادها به آن اشاره کرد، شیوه تقدیر و تشویق از آن‌هاست که در طول این سال‌ها، شیوه مناسبی نبوده و اغلب، نویسندگان معدودی مورد توجه قرار می‌گیرند و بسیاری از نویسندگانی که سال‌ها برای آثارشان زحمت کشیده‌اند، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند؛ به دلیل فضای خاص حاکم بر جشنواره‌ها و گروه‌ها و دسته‌بندی‌هایی که وجود دارد.